

بسم الله الرحمن الرحيم

زدن زنان در اسلام از شبهه تا واقعیت

فصلی از کتاب زن در اسلام، از شبهات تا واقعیات
اثر حجة الاسلام والمسلمین استاد نخاوی

«زدن» همسر!

می‌پرسند اگر خانمی در رابطه زناشویی تمکین نمی‌کند، حتما علتی دارد، شاید مشکل روحی روانی دارد یا افسرده است یا مثلاً کدورتی پیش آمده است. هیچ‌کدام از این مشکلات با زدن حل نمی‌شود. چون مشکل او مسأله‌ای جسمی نیست و زدن کار را بدتر می‌کند؛ چرا که زن با این کار تحقیر شده و احساساتش جریحه‌دار می‌شود. حیوان که نیست تا او را بزیند که این بار را بردارد و ببرد. مگر شأن و کرامت انسانی ندارد که او را بزینیم؟ آیا زن در نظر دین مثل کالاست که اگر خواسته مرد را تأمین نکرد، کتکش بزنند تا تمکین کند؟ از آن طرف، پس اگر مرد هم تمکین نکند، باید او را هم بزنند. از این جهت می‌گویند این یک حکم انسانی نیست.

اصلاً چرا در قرآن کریم به مرد این اجازه داده شده است که زنش را کتک بزند؟

و اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

«و زنانی که از سرکشی و نافرمانی آنان بیم دارید [در مرحله اول] پندشان دهید، و [در مرحله بعد] در خوابگاه‌ها از آنان دوری کنید، و [اگر اثر نبخشید] آنان را [به گونه‌ای که احساس آزار به دنبال نداشته باشد] تنبیه کنید؛ پس اگر از شما اطاعت کردند برای آزار دادن آنان هیچ راهی مجوید؛ یقیناً خدا بلند مرتبه و بزرگ است.»

^۱ - سوره مبارکه نساء، آیه ۳۴

ما اکنون درصدد بحث دقیق تفسیری از این آیه مبارکه نیستیم. باید این آیات در فقه خانواده به تفصیل بحث بشود. هدف ما در این بحث، رفع شبهه از حکم آیه است. می‌خواهیم تکلیف موضوع «زدن» را معین کنیم. اصل شبهه اینجاست.

پاسخ

با ازدواج تعهدهای متقابلی برای زن و مرد شکل می‌گیرد. انجام ندادن این تعهدها، مساوی با جرم است. تعریف جرم چیست؟ مخالفت با قانون. قانون طبیعی زناشویی، تعهد به مسائل خاص همسری است که اگر انجام نگیرد، خلاف قانون بوده و جرم انجام شده، در نتیجه مجازات می‌آورد. این خلاصه‌ای از موضوع آیه است.

حال، باید بدانیم معیار در تشخیص شدت جرم چیست؟ چرا یک جرمی هشتاد ضربه شلاق دارد و یک جرمی صد ضربه دارد؟ چرا یک جرمی اعدام دارد و یک جرمی دو ماه حبس؟ جرمی دیگر ۶ ماه حبس داشته و دیگری حبس ابد دارد؟

ملاک شدت جرم، میزان انحراف از قانون است. هرچه میزان آسیب و تخریبی که باقی می‌گذارد بیشتر باشد، جرم شدیدتر است و در نتیجه مجازات شدیدتر خواهد بود.

در این مسئله **اولاً** منظور از آسیب، صرفاً آسیبی نیست که با حواس پنج‌گانه قابل ادراک باشد. یک نفر ممکن است در خلوت خود که کسی او را نمی‌بیند، یک گناهی مرتکب شود یا مُلحد شود و از اعتقاداتش برگردد و به هیچ‌کس هم بروز ندهد. تخریب روی فرد، اجتماع و خانواده هم فرقی ندارد. اصلاً امکان ندارد تخریب صورت‌گرفته منحصر به یک فرد باشد؛

هیچ جا انحصاری نیست. به چه معنا؟ به این معنا که در این عالم همه امور و وقایع در هم تاثیر می‌گذارند. لازم نیست آسیب را الزاماً دیگران ببینند. این برای افراد حس‌گرا است که می‌گویند باید آسیب، دیده شود تا باورپذیر باشد.

ثانیاً اگر کسی چشم یک پیغمبر را کور کند، به حساب افراد حس‌گرا با اینکه چشم ابولهب را کور کند، یکی است؛ ولی خدا میداند که میزان تخریب اذیت آسیب‌رساندن به اولیاء الهی زمین تا آسمان فرق می‌کند. هرچه میزان تخریش بیشتر باشد جُرمش بیشتر است و در نتیجه مجازاتش بیشتر است.

فعلاً می‌خواهیم بگوییم این معادله طبق هر میزانی برقرار است؛ اگر ما حس‌محور باشیم، برای تخریب حسی، جرم شدیدتر و مجازات بیشتری قائل هستیم؛ اما اگر حس‌محور نباشیم مثلاً بودایی بودیم و حضرت بودا گفته بود این جُرم است، هرچه تخریش بیشتر باشد، جُرمش بیشتر و مجازاتش سنگین‌تر خواهد بود.

لازم به ذکر است که در اسلام دو نوع قانون داریم: (۱) قوانین امری (تشویقی و ترغیبی)؛ (۲) قوانین نهی‌کننده و بازدارنده.

هدف از تشریع قوانین بازدارنده این است که افراد جامعه به واسطه ترسی که از مجازات دارند، به سمت برخی از کارها نروند، تا بدین وسیله آرامش و امنیت جامعه حفظ شود. قوانین راهنمایی و رانندگی هم به همین هدف طراحی شده است. وقتی پلیس می‌گوید با سرعت بیش از حد مجاز رانندگی نکنید، هیچ انسان عاقلی نمی‌گوید این کار ظلم به شهروندان است.

این مثل حکم قطع دست دزد است که جنبه پیشگیری دارد. فلسفه حکم قطع دست دزد چیست؟ وقتی می‌فرماید:

و السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۲

منظور آیه شریفه این نیست که شما لطفاً بروید دزدی کنید و شما هم لطفاً دستانشان را قطع کنید. وجود مجازات دلایل و فلسفه‌هایی دارد.

اولاً مجازات نوعی پاکسازی روحی است. قاتلی که عمداً کسی را کشته است با قصاص شدن و پرداخت کفاره قتل، از گناه قتل پاک می‌شود؛ اما به شرط اینکه رضایت قلبی به مجازات داشته باشد و خود را مستحق این عذاب بداند.

ثانیاً مجازات فرد مجرم باعث می‌شود افرادی که به آنان آسیب روحی یا مالی یا جانی وارد شده است و در حادثه‌ای مورد ستم و ظلم قرار گرفته‌اند، فکر انتقام از سرشان بیرون برود. کاسبی که از مغازه‌اش دزدی شده، کینه زیادی از دزد به دل می‌گیرد. اگر این دزد توسط قانون و مسئولین قضایی محاکمه نشود، هرکسی به خود اجازه می‌دهد برای تشفی خاطرش دست به انتقام بزند.

ثالثاً مجازات و محاکمه فرد مجرم باعث این می‌شود دیگران درس عبرت بگیرند و فکر تجاوز به حقوق دیگران به سرشان نزنند. اگر حدود الهی جاری شود و فرد خطاکار به جزای کار

^۲-سوره مبارکه مائده، آیه ۳۸

خود برسد، از اتفاقات و جرائم فردی و اجتماعی بعدی تا حد بسیار زیادی پیشگیری می‌شود. نه اینکه بگذارید مردم سارق بشوند، بعد دستشان را قطع کنید. می‌گویید اصلاً نگذار و جلوگیری کن از اینکه دچار سرقت شوند. مجازات هم کمکی برای این مسئله است؛ چون جنبه بازدارندگی دارد. البته کسی که به این مرحله رسید، مجازاتش هم باید انجام بشود.

در خصوص بحث ما هم هدف از مجاز شمردن ضرب همسر دقیقاً همین است که اگر زنی میخواهد در خانواده تنش ایجاد کند و آرامش خانواده را از بین ببرد، از مجازات بترسد و دست از کار ناشایست خود بردارد.

توضیح خواهیم داد که این گونه نیست که مرد در اولین ناسازگاری از سوی زن، او را به باد کتک بگیرد؛ بلکه باید مراحل مثل موعظه کردن، بی‌اعتنایی کردن و ... طی شود تا کار به مرحله زدن همسر برسد. در همان مرحله زدن هم توضیح خواهیم داد که زدن بی‌حد و مرز از اساس منتفی است و مرد حتی حق ندارد همسرش را طوری بزند که عضوی از بدنش قرمز شود.

اگر همه این‌ها را جمع ببندیم و کنار هم بگذاریم، می‌بینیم که مسأله زدن هیچ‌وقت پیدا نمی‌شود. اگر هر یک از طرفین درست عمل کنند کار اصلاً به آن جا نمی‌رسد.

چند نکته

۱- پیوند همسری، یک نوع معامله است. توضیح اینکه احکام اسلام به صورت کلی به دو بخش اصلی عبادات و معاملات تقسیم می‌شود. در معاملات، همیشه دو طرف وجود دارد.

معاملات نیز به دو قسمت تقسیم می‌شود. (۱) عقد؛ (۲) ایقاع. تفاوت عقد با ایقاع در این است که در عقود هر دو طرف باید نیت معامله کنند و رضایت به انجام معامله داشته باشند؛ مثل: بیع (خرید و فروش)، اجاره، رهن، قرض، مضاربه. ازدواج که در اصطلاح فقهی به آن نکاح می‌گویند نیز نوعی عقد است و بر تعهد و قبول دوطرف استوار است.^۳

خاصیت عقود این است که مثلاً من می‌گویم شما این کتاب را به من بفروشید، شما هم می‌گویید به این قیمت فروختم. اگر من نپذیرم یا اگر شما راضی نباشید، این عقد واقع نمی‌شود. عقد، از یک طرف انشاء و ابراز می‌شود و طرف دوم می‌پذیرد.

۲- اولین و اصلی‌ترین تعهد که در ازدواج شکل می‌گیرد، تعهد در مراعات مسائل همسری است. یعنی اولین حقی که با ازدواج در طرفین شکل می‌گیرد، تعهد و پابندی به ارتباط سالم زناشویی است.

۳- عقد ازدواج که اولین تعهدش تعهد خاص همسری است، از طرف چه کسی القاء می‌شود و چه کسی می‌پذیرد؟ جالب اینجاست که صیغه محرمیت از طرف زن القاء می‌شود؛ یعنی مرد، زن را به همسری نمی‌گیرد؛ بلکه زن، مرد را به همسری می‌گیرد. حکم بسیار جالب و عجیبی است!

^۳ در مقابل عقد، ایقاع است. در این نوع معامله گرچه دوطرف وجود دارد؛ اما نیاز نیست هر دو طرف قصد و نیت بکنند؛ بلکه با انشاء صیغه معامله از یک طرف، معامله صحیح است و لازم نیست طرف دیگر معامله قبول کند. مثل: طلاق، فسخ قرارداد، نذر و ...

وقتی عقد خوانده می‌شود، زن می‌گوید: «أَنْكَحْتُ» یا «زَوَّجْتُ نَفْسِي»؛ من خود را به تزویج تو درآوردم. بعد از آن مرد می‌گوید: «قَبِلْتُ»؛ قبول کردم. قبلت را زن نمی‌گوید؛ بلکه مرد می‌گوید قبول کردم. اگر کسی را وکالت دهند تا عقد را بخواند، وکیل زن می‌گوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي (فاطمه...) مُوَكَّلَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ. به تزویج درآوردم موکل خودم (خانم فلانی) را به موکل تو. بعد وکیل مرد می‌گوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي، از طرف موکل خودم قبول کردم.

در ازدواج، این زن است که خود را به عقد مرد در می‌آورد، نه مرد. واقعاً حکم عجیبی است و کمتر به آن دقت نظر شده است!

در درون این مطلب چه نهفته است؟ وقتی زن خودش امضاء می‌کند و رضایت به این زندگی و ازدواج می‌دهد، یعنی خودش اقرار و اعتراف به کفویت کرده و اینجا سرپرستی و ولایت مرد مستقر می‌شود. این خانم با رضایتش به ازدواج و با وجود علم به خودش و اخلاق آن مرد می‌گوید من این آقا را به سرپرستی و ولایت پذیرفتم. لذا با اقرار او، این ولایت مستقر می‌شود. یعنی من که یک زن هستم، با میل و رغبت پذیرفته‌ام که خود را به عقد شما درآورم. به همین خاطر است که اکراه و اجبار در ازدواج اصلاً مشروع نیست. چرا که خود زن ایجاب می‌کند که این تعهد را انجام بدهد؛ با اینکه می‌داند نقطه مرکزی این تعهد، مسائل زناشویی است و ضمن اینکه عاقل، بالغ و آگاه به شرایط ازدواج است که از شروط صحت عقد ازدواج است.

۴- این خانم یک تعهد اصلی بیشتر ندارد، آن هم مسأله تمکین و ارتباط همسری است. با اینکه در عرف ما این گونه جا افتاده است که زن در خانه هزار تا کار باید انجام بکند؛ اما خداوند از بین هزار تا کار فقط یک کار را برای خانم واجب قرار داده است. این نشان دهنده چیست؟ کارهایی واجب است که اگر انجام نشود تخریب اساسی دارد و آنهایی حرام است که اگر انجام شود تخریب اساسی دارد. حال خداوند از بین تمام کارهایی روزمره‌ای که خانم در خانه انجام می‌دهد، مسأله تمکین و آرام گرفتن مسأله جنسی را واجب قرار داده است. دلیلش این است که اگر افراد جامعه از لحاظ جنسی برانگیخته و تحریک شدند، ارضاء آن غریزه جنسی به سهولت و در خانه انجام گیرد و گناه در جامعه شکل نگیرد. ارضاء غریزه جنسی به نحو صحیح این قدر مهم است که نقطه مرکزی روابط زن و شوهر قرار گرفته است.

بحث گناه‌های جنسی چنان تخریبی دارد که گویی خودکشی و دیگرکشی است که خداوند این بحث زنا را در پرانتز بین دو تا قتل قرار داده است:

و لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...^۴

«و فرزندان‌تان را از ترس فقر، نکشید! ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم. مسلماً کشتن آن‌ها گناه بزرگی است! و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت، و بد راهی است! و کسی را که خداوند خوش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق!»

اینکه خداوند موضوع فحشاء را بین دو تا قتل قرار داده است، یعنی در نگاه الهی، تعهد زناشویی یک قانون و اصل شمرده شده و جرم و مجازات برایش در نظر گرفته شده است. خداوند هیچ کدام از تعهدات زناشویی که در عرف جامعه ما جزء وظایف زن است از منظر دین اسلام، وظیفه قانونی شمرده نشده است و این ضریب اهمیت این قضیه را نشان می دهد.

۵- از طرفی ازدواج یک تعهداتی هم برای مرد دارد. یکی از واجبات اولیه اش نفقه است. ما اکنون بحث فقهی می کنیم و فقه یعنی تعیین حداقل ها که اگر مراعات نشود خانواده از هم می پاشد؛ اما اینکه اخلاقاً باید به یکدیگر احترام گذاشته شود و تحقیری در میان نباشد، سر جای خود محفوظ است.

مرد متعهد شده که نفقه را پرداخت کند و اگر ندهد دادگاه ملزمش می کند که پردازد؛ وگرنه زندانی اش می کنند. قانون اسلامی می گوید یا طلاقش بده یا باید تعهدت را عمل کنی. پس همان طور که عدم تعهد زن به مسائل زناشویی جرم است، عدم تعهد مرد برای دادن نفقه هم جرم است. برای هر دو نیز جریمه وجود دارد.

تحقق شرایط «زدن» زن

چه شرایطی باید فراهم شود تا به مرحله جواز زدن زن برسد. قطعاً این شرایط به سادگی فراهم نمی شود. در ۹۹ درصد مواردی که زن کج خلقی می کند و به رابطه زناشویی اعتنایی نمی کند و مرد در تنگنا قرار می گیرد، علتش لج بازی و عناد او نیست.

می‌توان علل زیادی را برای این مسئله برشمرد؛ مثلاً: ۱) خانم مریض جسمی باشد؛ ۲) مشکل روحی دارد و اعصابش به حدی به هم ریخته که در حالت طبیعی نیست؛ ۳) افسرده است؛ ۴) بین زن و شوهر دعوای شدیدی رخ داده است که زن میلی به رابطه زناشویی ندارد. طبیعی است در این شرایط غیر معمول، هیچ مرد عاقلی اصلاً طلب درخواست رابطه زناشویی نمی‌کند که بگوییم از ناحیه زن جرمی سرزده است. این حکم خود آیه نیست، بلکه حکم اولیه عقل است؛

آیه شریفه^۵ در مقام معرفی زن شایسته و ناشایست می‌فرماید که این، زن صالح است و این زن، غیر صالح و ناشزه است. در حالی که زن مریض، ناشاسایت نیست، بلکه مریض است و لذا حَرَج ندارد.

... ولا علی المریض حرج^۶

«بر کسی که مریض است و حالت طبیعی ندارد حرجی نیست.»

پس اگر زن، صالح باشد و عذر پذیرفته‌ای داشته باشد مثلاً عزادار مادر فوت شده‌اش است، دیگر حرجی بر او نیست که تمکین نکند. یکی از دلایلی که در دروان قاعدگی نزدیکی زن و شوهر حرام اعلام شده است، این است که زن در این ایام دچار بیماری جسمی می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

^۵ «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُونَ نُسُورَهُنَّ فِعْظُهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَصَاجِعِ وَاصْبِرُوهُنَّ»، سوره مبارکه نسا، آیه ۳۴

۲۲۲- سوره مبارکه نور، آیه ۶۱

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ...^۷

«و از تو، درباره عادت شدن زنان سؤال می کنند، بگو: آن رنجی است (برای زنان). در آن حال از مباشرت با آنان دوری کنید.»

در دین اسلام هرگاه مکلف به سختی و حرج بیفتد، دیگر حکمی ندارد. قرار نیست که با دین داری افراد اذیت شوند.

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^۸

«و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد. (در دینتان گشایش و آسانی قرار داد.)»

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»^۹

«خدا نمی خواهد [با احکامش] بر شما تنگی و مشقت قرار دهد، بلکه می خواهد شما را [از آلودگی ها] پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید.»

اصلاً انسان مریض تکلیف ندارد و این یک قاعده است. قواعد لاحرج و لاضرر، قواعد عام عقلانی است که چترش بر کل دین گسترده است؛ و در اینجا هم حاکم است.

۱- سوره مبارکه بقره، آیه ۲۲۲

^۸ سوره مبارکه حج، آیه ۷۸

^۹ سوره مبارکه مائده، آیه ۶

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ»^{۱۰} «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زیان‌بینی و زیان‌رسانی بر مؤمن نیست»

اما گاهی واقعاً زن مقصر است. یک وقت هست که این عدم تمکین زن، معلول رفتار شوهر است، در این حالت باید عامل آن را اصلاح کرد. آنجا که می‌فرماید **و اللاتی تخافون ...** اگر شما عملی داشته باشید که سبب نشوز و نافرمانی زن شود، عامل را باید برطرف کرد.

آیه مبارکه، این نشوز را در مقابل صلاح قرار داده است؛ و مقابل صالح، ناصالح و ناشایست است. وقتی آیه شریفه صالح بودن را مقابل نشوز قرار داده یعنی زن دارد کار ناشایستی انجام می‌دهد که جرم محسوب می‌شود.

حال ببینید موضوع این آیه که دلالت بر جواز زدن زن دارد کجا محقق می‌شود؟ جایی محقق می‌شود که زن مریض نباشد؛ در یک خرج خاصی نباشد؛ مشکل روحی روانی نداشته باشد و شوهر هم آدم درستی باشد؛ در چنین فضایی خانم اگر بخواهد نشوز کند؛ جواز زدن محقق می‌شود. اگر خانمی حالت تعادل روانی دارد اما به نیاز طبیعی شوهرش نمی‌خواهد تن بدهد مثل یک آدم غیر منطقی و زورگوست که سر گردنه نشسته است.

گاهی خانم‌های متدین می‌گویند شوهرم خواسته‌های مرا اجابت نمی‌کند، خب من هم حالش را جا می‌آورم! نیاز جنسی شوهرش را اهرم می‌کند برای رسیدن به خواسته‌هایش، چه مادی چه معنوی. هر چقدر مرد مقصر باشد، این خانم حق ندارد دستور الهی را زیر پا بگذارد.

^{۱۰} - وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۲

این رفتار که تهدید کند و بگوید حسابش را می‌رسم و به او نشان می‌دهم، از انسان متدین بعید است! اما قرآن می‌فرماید این گناه بزرگی است و این زن اوجب واجباتش را رها کرده است.

مهمترین حق مرد بر زن

و اما مهم‌ترین حق شوهر بر زن^{۱۱} که با تعبیر قانات گفته شده، معاشرت جنسی است، آن هم بدون قید و شرط، بدون مانع، بدون هیچ‌گونه حریمی و بدون هیچ‌گونه ملاحظاتی. در روایت هم فرموده‌اند اگر شوهر خواسته جنسی داشت و لو روی شتر در کوه‌ها باشی، باید خودت را در اختیارش قرار بدهی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت پرسید: حق مرد بر زن چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «اینکه درخواست جنسی‌اش را برآورده کند، گرچه بر پشت مرکب باشد.»^{۱۲}

خیلی عجیب است. الله اکبر! اصلاً اعجاز می‌کند احکام خداوند متعال. در نگاه اول برداشت ما از این روایت شریف چیست؟ می‌گوییم پس زن کالا است و مرد هر طور درخواست جنسی از همسر داشت، زن باید به او بگوید چشم!

^{۱۱} از جمله مهم‌ترین حقوق شوهر بر زن می‌توان به چند مورد اشاره کرد: حق استمتاع؛ حق اطاعت؛ اظهار زینت و زیبایی؛ حق طلاق؛ امانت‌داری در حفظ اسرار و ...

^{۱۲} - منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۲۵، ص ۴۸۳

اولاً پیام این روایت چیست؟ این است که نیاز جنسی اگر تأمین نشود و زن به بهانه‌های مختلفی مثل اینکه الان وقتش نیست، الان حوصله ندارم، الان موقعیتش مناسب نیست، الان روی کوهان شتر هستم، پشت گوش بیندازد، می‌تواند مبدأ فجایع و مفسد فراوان شود که دیگر نشود جمعش کرد. به‌خاطر همین است که حق استمتاع به‌عنوان اولین حق آمده است.

در آمارهای غیررسمی می‌گویند بیش از پنجاه درصد طلاق‌ها ریشه در مسائل جنسی دارد. این فرد تأمین نشده وقتی در کوچه و بازار می‌آید، چشمش هرزه می‌شود، زبانش باز می‌شود و مفسد دیگر رخ می‌دهد. این است که خداوند می‌فرماید اوجب واجبات است؛ بدون قید و شرط. آن هم با عبارت قانئات نه طانعات؛ با چهره‌ای عبوس و قیافه تلخ، با «باشه دیگه بیا»، نه؛ بلکه با روی خوش. چون عدم تأمین این نیاز، بحران‌های عجیب و غریب ایجاد می‌کند.^{۱۳}

^{۱۳} گاهی اوقات در مشاوره با بعضی جوانان ناآگاه، انسان می‌خواهد خون‌گریه کند. زمانی بعد از بعضی مشاوره‌ها زار زار گریه می‌کردم که این جوان در جهالت و غفلت کجاست؟ این جرم آموزش و پرورش ماست، و در ادامه جرم آموزش عالی و حوزه‌ها، که جوان ما هنوز این درسهای حیاتی را نمی‌داند که چطور زندگی کند؟

متصدیان آموزش هنوز ابتدائیات زندگی را نمی‌دانند، درس تنظیم خانواده را برای مجردها در دانشگاه درس می‌دهند. الله اکبر از این شیطنتها! هم خواص، و هم عوام در خواب بودند که کلیت درس تنظیم خانواده را به مجلس شورای اسلامی بردند؟ آیا افزودن یک واحد درسی در مجلس باید تصویب شود؟ یا در آموزش و پرورش و آموزش عالی؟ شکل عورت زن و مرد را در کلاس به مجردها نشان می‌دهند. خون باید گریه کرد؟ به مجلس بردند و بعد هم شورای نگهبان امضاء کرد تا به چهار میخ بزنند که اگر کسی گفت چرا این واحد

نکته مهم این است مسائل جنسی با حجب و حیا همراه است و افراد نمی‌روند این طرف و آن طرف بگویند؛ حتی زن و شوهر به همدیگر نمی‌گویند که من اعصابم از این مسئله به هم ریخته است؛ لذا این ناراحتی در او می‌ماند و مثل یک فنر فشرده می‌شود. بعد مثل آتشفشان از یک جای دیگر بروز می‌کند و تا آتشفشان ایجاد نشود و انفجاری رخ ندهد کسی خبردار نمی‌شود.

خداوند می‌فرماید که این کار با میل انجام بشود. زن خود را در معرض مرد قرار بدهد. نه تنها اگر شوهر خواست زن باید اجابت کند و درخواستش را رد نکند و نه تنها با میل و رغبت و با روی خوش اجابت کند؛ بلکه خودش را در معرض او قرار بدهد. چرا؟ چون اگر مرد دائم بخواهد درخواست کند، انگار ذلیل شده و روحیه‌اش خراب و له می‌شود. انگار دارد گدایی

درسی؟ بگویند چرا حرف بی حساب می‌زنی؟ مجلس و شورای نگهبان، امضاء کرده، تو بهتر می‌فهمی یا آن‌ها؟ آن‌ها هم در خواب! بعد دختر و پسر مجرد، آن هم در کلاس مختلط، با این سر فصل‌های شیطانی! سعدی یک داستانی دارد. می‌گوید یکی رفت جایی، گفت کمکم کنید. هیچکس کمکش نکرد. بعد داشت از قریه بیرون می‌رفت، هوا هم سرد بود و هم یخ بسته بود. سگ‌ها افتادند دنبالش، خواست سنگی را از روی زمین بردارد، سنگ یخ‌زده بود و به زمین چسبیده بود. گفت عجب مردمی‌اند؟ سنگ‌ها را بسته و سگ‌ها را رها کردند! باب ازدواج را بستیم، درس تنظیم خانواده برایشان می‌گذاریم. وقتی مجرد است این مبحث چه موضوعیتی دارد؟ این‌ها واقعاً شیطنت است! آموزش نیست، شیطنت است. و گرنه اگر می‌خواهی تصویب کنی، برای افراد متأهل تصویب کن، یا تصویب کن که وقت ازدواج به آن‌ها بگویند؛ مثلاً وقتی می‌خواهند آزمایش بدهند.

می‌کند. بعد برای جبران این حسّ و روحیهٔ تخریب شده، ممکن است دنبال زنی برود که او خودش را عرضه کند.

متقابلاً مرد هم نباید در برآوردن نیازهای مالی زن کوتاهی کند. خوب است که مرد علاوه بر تامین نیازهای ضروری مثل مسکن و خوراک و پوشاک خانواده‌اش، مقداری بیشتر برای خانواده‌اش مایه بگذارد. به بچه‌اش اگر قرار است هفته‌ای ۱۰۰ هزار تومان بدهد، گاهی اوقات ۱۲۰ هزار تومان بدهد. این یک قاعده عقلانی است. آقا امیرالمومنین علیه‌السلام برای جلوگیری از فساد کارگزاران حکومت، مخصوصاً قاضی‌ها خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند:

آنقدر به آنان ببخش که نیازش بر طرف گردد و به مردم نیازمند نباشد و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو به نفوذ در او طمع نکنند تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد.^{۱۴}

مرد خانواده باید باتدبیر باشد. باید حواسش به نیازهای مالی و اقتصادی زن باشد و در مواردی بیشتر از مقدار واجب هزینه کند. متأسفانه با چشمان اشک‌بار باید بگویم خیلی از زنان متاهل در همین شهر ما هستند که به‌خاطر خرجی ندادن یا درآمد ناچیز شوهر، بدون

^{۱۴} نهج البلاغه، نامه ۵۳: وَأَفْسَحْ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ، وَثَقِلْ مَعَهُ حَاجَتَهُ إِلَى النَّاسِ. وَأَعْطِهِ مِنَ الْمُنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ

طلاق گرفتن از شوهرش با مردان دیگر وارد رابطه پنهانی می‌شوند تا نیازهای مالی‌شان تامین شود.

فرآیند برخورد با تمکین نکردن زن

در آیه شریفه آمده و اللّٰتِی تَخَافُوْنَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ. یعنی برای اصلاح زنانی که اول مسیر بدرفتاری هستند و در رفتارشان علانمی از نشوز و عدم تمکین را ملاحظه می‌کنید، این سه کار را انجام دهید؛ نه اینکه بفرماید واللاتی نَسَزْنَ؛ خانم‌هایی که نشوز کردند بعدش شما اقدام کنید؛ بلکه می‌گویید اگر شما خوف نشوز داشتید شروع به موعظه کنید. اگر مفید واقع نشد، فشار روحی روانی بر او وارد کنید. اگر این هم مفید واقع نشد، کتکشان بزنید. سپس می‌فرماید فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِیًّا كَبِیرًا اگر اطاعت کردند، دیگر بغی و ستم بر آن‌ها نکنید.

حال چقدر بزنید؟ در روایت فرمودند که آن‌ها را با چوب مسواک بزنید. روی عن ابی جعفر

علیه السلام أنه الضرب بالسواك^{۱۵}

پس مراحل اصلاح رفتار زن ناشزه را قرآن کریم بیان فرمود. هرکدام از این مراحل دربردارنده

نکات و جزئیاتی است که لازم به ذکر است

^{۱۵}-مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹

۱. فرآیند موعظه

«فعظوهن» بعد «اهجر وهن» بعد «اضربوهن». این فعظوهن خودش یک فرآیند است. اینکه فقط بگوییم آدم خوبی باش! آدم درستی باش که موعظه کارسازی نیست. منظور از موعظه در این جا یک فرآیند است. این خودش بحث فراوان دارد.

اولاً چه کسی موعظه کند؟ چون خیلی وقت ها خود مرد اصلاً در جایگاه موعظه نیست. یعنی مرد نمی تواند زنش را موعظه کند. نه آن تعادل روحی روانی را دارد؛ چون احساسات و عواطف و ناراحتی بر او غلبه می کند و نه ممکن است آن قدرت بیان لازم را داشته باشد. در این فضا باید از مشاورین باتجربه استفاده شود. خانم پیش مشاور خانم برود یا پیش آقای که به آن ها محرم است. ادب شرعی اقتضا نمی کند که خانم پیش مشاور نامحرم برود. اینکه زن و شوهر هر دو پیش یک مشاور زن بروند، دیگر بدتر است. پزشک محرم نمی شود؛ مگر اینکه افراد به اضطرار رسیده باشند؛ یعنی اگر مردی که به خانم محرم باشد و حرفش تأثیرگذاری داشته باشد، در دسترس نبود، خانم مشاور می هم نباشد، در اینجا ناچاراً به نامحرم مراجعه کنند. بگذریم که حالا پزشک هم به مشاور تعمیم داده می شود و هر کسی یک گره ای را باز کند، حکم (پزشک، محرم است) بر او بار می کنند!

ثانیاً موضوع موعظه باید در محدوده همین مشکلی که اتفاق افتاده است باشد، نه حرف های کلی که از خدا بترس یا شرعاً بر تو واجب است تمکین کنی. این که موعظه نشد! حداقل باید مشاور کارکشته ای عوارض جسمی، روانی، دنیوی، اخروی و خانوادگی این مسئله بر روی بچه -

ها، همسرش و خودش را بتواند برایش تبیین کند. سپس از اهرم‌های اعتقادی و اخلاقی استفاده کند.

ثالثاً این موعظه در چه زمانی باشد؟ همین الان که دعوا کردند و کدورت ایجاد شده است؟ بسیاری از اوقات باید برای موعظه فضای مساعدی ایجاد کرد. الان که از یکدیگر کدورت دارند موعظه شکل نمی‌گیرد. در مشغله‌ها موعظه شکل نمی‌گیرد. باید موعظه در یک محیط خلوتی دور از اشتغالات و گرفتاری‌های زندگی باشد. خانه کسی بروند. یک روز بگذرد. مسافرتی بروند یا در یک محیط آرام و مساعد که زمینه پذیرش ایجاد شده است، انجام شود. تربیت آیه چقدر دقیق است! کجا در غرب چنین چیزهایی هست؟

وقتی که فرآیند تأثیرگذار موعظه به بلوغ خودش رسید و این امر محقق شد، اگر کار در همین مرحله اصلاح شد که خدا را شکر؛ وگرنه و **اهجروهن فی المضاجع**.

درجه نیازها متفاوت است

درجه نیازها در این موضوع متفاوت است. دیدیم و شنیدیم که افرادی برای مشاوره آمدند که با یک بار سرخوردگی در این رابطه حساس، به انحراف جنسی افتادند؛ خصوصاً اگر نیاز مرد شدید باشد و به التماس و درخواست بیفتد تا زن تسلیم شود.

متأسفانه گاهی شیطنتی در زن ایجاد می‌شود که تسلیم نمی‌شود؛ بلکه خوشش می‌آید که بی‌اعتنایی کند و نوعی احساس مناعت و بی‌نیازی همراه با حالت ناراحتی و قهر از خود نشان دهد که این به خیال خودش یک نوع تأدیب است.

خداوند می‌فرماید خودتان را در معرض مرد نگه دارید. مرد حق مسلم شرعی دارد. اگر مرد در این روابط خیلی ذلیل شود، شخصیتش می‌شکند و احساس ناراحتی و کینه نسبت به آن زن می‌کند.

برخی می‌گویند نمی‌دانیم چرا زندگی ما همین‌طور رفته‌رفته سردتر می‌شود. اول خیلی احساس عاشقانه به هم داشتیم. دو سال که گذشت، نسبت به هم بی‌تفاوت شدیم. اکنون که پنج سال گذشته، از هم نفرت داریم. این تغییر احساس که از غیب در زندگی انسان تزریق نمی‌شود! همین موارد کم‌کم روی هم سوار می‌شود و این مشکلات را به وجود می‌آورد. اما گاهی متوجه نیستیم که مشکل ما از کجا آب می‌خورد. اگر زن و شوهر موبه‌مو احکام شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله را رعایت کنند روز به روز زندگی‌شان بهتر می‌شود.

۲. اگر موعظه تأثیر نداشت

می‌فرماید در مرحله دوم مرد مناعت از خودش نشان بدهد؛ البته نه اینکه هرکدام از زن و شوهر در اتاقی جدا باشند؛ و **اهجروهن فی المضاجع** بلکه همان جایی که می‌خوابند کنار هم باشند؛ ولی مرد بی‌اعتنایی کند تا این خانم قهر و بی‌اعتنایی و مناعت شوهرش را ببیند. عمدتاً خانم در این مرحله تسلیم می‌شود؛ اما خدا رحم کند به کسی که این مرحله هم روی او تأثیر نداشته باشد.

عده‌ای از زنان هستند که به خاطر کمبود تربیت دینی، لجبازی بر آن‌ها غلبه دارد. قرآن کریم می‌فرماید این خانمی که حکم الهی را زیر پا می‌گذارد و علناً آن را پایمال می‌کند و بدون اینکه

عذر شرعی، عِرضِی، عقلی، جسمی، روحی و روانی داشته باشد از تکلیف خود سرباز می‌زند، حقیقتاً آدمی غیر منطقی است و از حیث آداب دینی ضعف جدی دارد.

کسی که از لحاظ تربیت دینی ضعیف باشد، به طریق اولی در کنترل نیازهای جنسی اش ضعیف تر است. خانم مؤمن است که می‌تواند خودش را کنترل کند. کسی که ضعیف‌الایمان است، حریف نیازهای خودش هم نمی‌شود؛ با شوهرش هم که لجبازی می‌کند و اجازه نمی‌دهد که او از این طریق تأمین شود، و از آنجا که تنها راه تأمین نیاز زن، شوهرش است، پس با این کار تنها راه تأمین خودش را بر روی خودش می‌بندد و این زن در واقع بازی خطرناکی را با خود شروع کرده است.

به عبارت دیگر، آیه به طور ضمنی دارد اعلام می‌کند که این زن می‌خواهد از راه دیگری تأمین شود یا به آن سمت پیش می‌رود. چون این خانم برای تأمین نیازهایش دوراه بیشتر ندارد؛ یا از شوهرش به هر علتی خوشش نمی‌آید؛ که در اینجا خداوند راه طلاق را باز گذاشته است. زن می‌تواند به دادگاه درخواست طلاق بدهد. به این نوع طلاق، طلاق «خلع» می‌گویند. طلاق خلع آن است که زن مهرش را به شوهر ببخشد یا مبلغی به او بدهد تا موافقت کند که طلاق دهد. در فقه شیعه آمده که اگر کار زن به اینجا برسد، بر شوهر واجب است که زن را طلاق بدهد.^{۱۶}

^{۱۶} -النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، شيخ طوسی، ص ۵۲۹: أن الخلع لا يكون إلا بشيء من جهة المرأة خاصة. و إنما يجب الخلع إذا قالت المرأة لزوجها: إني لا أطيع لك أمراً، ولا أقيم لك حداً، ولا أغتسل لك

یا می‌خواهد زندگی کند؛ پس باید برگردد و تمکین کند؛ چون راه دیگری برای تأمین نیاز جنسی‌اش نیست. خداوند برای مرد راه‌های دیگری هم گذاشته مثل ازدواج دوم و ازدواج موقت؛ ولی برای زن هیچ راهی به جز این زندگی نیست. اینکه بگویند هم می‌خواهم در این زندگی بمانم و از امکانات این زندگی استفاده کند و هم نمی‌خواهم نیاز شوهرم را تأمین کنم، به این معناست که دارد باب فحشاء را باز می‌کند. این همه آمار فحشاء پنهانی برخی خانواده‌ها و آمار قتل شوهر با همکاری فلان مرد بیگانه دلیلش چیست؟

وقتی زن خودش را به در معرض فساد قرار دهد، شخصیت خانواده، شوهر و بچه‌هایش را له می‌کند. اگر این زندگی را نمی‌خواهد، به خوبی جدا شود؛ نه با بی‌آبرویی و بی‌حیثیتی. چرا بگذارد کار به اینجا برسد؟

آثار شگفت‌انگیز رابطه زناشویی

الف) نزدیکی قلوب

زن متشرع می‌داند در هر موقعیتی تکلیف تمکین دارد؛ حتی وقتی مشکل و کدورتی بین زن و شوهر پیش آمده باشد. مسأله ارتباط خاص زناشویی توسط خالق بزرگ هستی طراحی شده‌است. برای اینکه حرارت زندگی‌ها کاسته نشده و انس و الفت و قرابت دل‌ها بیشتر شود. وقتی زن و شوهر یک ارتباط مطلوب شرعی دارند، دو اتفاق می‌افتد:

من جنابة، و لأوطئن فراشك من تكرهه إن لم تطلقني. فمتى سمع منها هذا القول، أو علم من حالها عصيانه في شيء من ذلك، وإن لم تنطق به وجب عليه خلعه.

اول، قلوبشان به هم نزدیک تر می شود. می فرماید این عمل را گذاشتیم تا بابتی برای آشتی کردن و رجوع به زندگی باشد. این کار در حل و فصل مشکلات و آشتی های زود هنگام اعجاز می کند. اصلاً روابط خاص همسری مسئله ای است که سبب تحکیم زندگی می شود. وقتی افراد این ارتباطشان مختل است و دچار دعوا می شوند، حس و حال دعوا درونشان می ماند؛ اما خداوند این امکان را خصوصاً در زن گذاشته که با جاذبه ای که دارد، باب ارتباط زناشویی را باز کند و آن دعوا و اختلاف را ترمیم کند تا زندگی اصلاح و گرم شود. افراد در زندگی هایشان کم و بیش لمس کرده اند که این روابط، عامل خوبی برای رفع کدورت است؛ چون همیشه جاذبه ها نزدیکی ایجاد می کند. اصلاً اسمش را در فرهنگ اسلامی «نزدیکی» گذاشته اند، چون علاوه بر نزدیکی و تماس بدن زن و مرد، قلب هایشان را نیز به هم نزدیک می کند.

ب) عامل معنویت

دوم، قلبشان به خداوند نزدیک می شود. کسانی بودند که می گفتند بعد از ارتباط جنسی، یک حال معنوی در ما تشدید می شود. یک حال سبکی به انسان دست می دهد که او را آماده می کند تا دو رکعت نماز بخواند و حال عبادت و توجه به خداوند در او ایجاد شود. در روایت آمده که یک یهودی به محضر آقا رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و سوالی درباره تفاوت غسل و وضوء کرد. در ادامه سوال از ایشان سوال کرد که پاداش کسی که با همسرش معامعت حلال داشته باشد چیست؟

قال النبي صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا جَامَعَ أَهْلَهُ بَسَطَ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ جَنَاحَهُ، وَتَنَزَّلَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا اغْتَسَلَ بَنَى اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَهُوَ سَرَّ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ - يَعْنِي الْاِغْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَةِ^{۱۷}

«وقتی مومن مجامعت می کند، هفتاد هزار فرشته بر او بال می گشایند و رحمت الهی بر سر او نازل می شود و زمانی که غسل می کند خداوند سبحان در ازای هر قطره آب، خانه ای در بهشت برای او بنا می کند...»

غذا خوردن و خوابیدن هم اگر برای خداوند باشد، عبادت است. ولی از این ضریب و شدت اثری که در روایت بیان شده، معلوم می شود که این کار اثری فوق العاده در ارتقای معنوی و ارتفاع وجودی او دارد. پس در آن ارتباط سالم و صالح، آثاری ملکوتی وجود دارد.

بنابراین وقتی که بخاطر نفرت و کینه دوزی و کدورت، این روابط مختل باشد، در حقیقت طرفین به سمت دوری از خداوند حرکت می کنند. به عبارتی نردبان نزدیک کننده به خداوند را از زندگی خود حذف کرده اند.

خداوند با دو مکانیزم زن و مرد را از گناه حفظ می کند: یکی اینکه نیازهایشان خوب ارضاء شده و سیر شوند، و راه دیگر مکانیزم تقویت ایمان است که باعث ممانعت از گناه می شود. به همین خاطر روایات فراوانی داریم که نحوه رابطه زناشویی را تشریح می کند که به چه کیفیت باشد که ظاهراً و باطناً افراد رشد پیدا کنند.

^{۱۷} وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۹

۳. «زدن» آخرین تلاش برای اصلاح

پس اگر زن بدون هیچ دلیل موجهی، تمکین نکرد در درجه اول با زیر پا گذاشتن وظیفه واجب الهی، خودش را هلاک می‌کند. علاوه بر این، شخصیت شوهر و به دنبالش خانواده ضایع می‌شود و اگر بدون قید و شرط بخواهد بیرون از منزل هم برود، خود را در معرض خطر قرار می‌دهد. اینجاست که مرد مسئول است و نمی‌تواند بی تفاوت باشد.

مدیر اداره اگر کارمندش در معرض خطر باشد و بی اجازه جایی برود، می‌گوید: بدون اجازه رفته، اگر بلایی سر او بیاید، کاری از من ساخته نیست. من که وکیلش نیستم. اگر برای کارمند مشکلی پیش بیاید، مدیر خیلی بی حیثیت نمی‌شود. نهائیش ممکن است بگویند مدیریت ندارد که نمی‌تواند کنترل کند؛ اما در سازمان خانواده این طور نیست.

در خانواده هم حساسیت بالاتر است و هم رفتار اعضا در هم تأثیر می‌گذارد. بچه‌ای که مادرش مشکلات اخلاقی پیدا کند، به این راحتی اصلاح نمی‌شود! اینجا باب زدن باز می‌شود. این حکم بیشتر ناظر به زنان و به سود آنهاست؛ وگرنه خداوند می‌توانست این گونه بفرماید که کاری به کارش نداشته باشید، بروید یک زن دیگری بگیرید و این خانم را به حال خودش واگذارید. رفتار زن ناشزه منجر به این می‌شود که خانم دیگری پایش به زندگی آنها باز شود؛ نتیجه این می‌شود که روزه‌روز زندگی اول بیشتر سقوط می‌کند. از طرفی آن خانم نیاز جنسی - اش چه می‌شود و او را به کجا می‌رساند؟!

در چنین شرایطی آن حکیم مطلق و رحمت بی انتها می فرماید به هر قیمتی که شده، این زن و حریم مقدس خانواده باید حفظ شود و از خراب شدن و ضایع شدن آن باید جلوگیری کرد. این است که در مرحله سوم می فرماید واضربوهن.

حد و حدود زدن چیست؟

قبلاً گفتیم که «زدن» باید با چیزی در حدّ چوب مسواک باشد. اشکالی که پیش می آید این است که این نوع زدن اصلاً بازدارندگی ندارد. پس باید امر دیگری مدنظر باشد. آن چه بیشتر در زدن مدنظر است، هیئت و قیافه زدن است. مرد باید طوری برخورد کند که این خانم بترسد که دیگر برخورد جدی خواهد شد. شما اگر روی دست خودتان بزنید ممکن است دردی نداشته باشد، اما قرمز می شود. می فرمایند شدت زدن آن خانم به حد قرمز شدن هم نباید برسد؛ چه برسد به اینکه طوری بزند که درد و مشکل جدی ایجاد کند. پس هیأت ضرب که نشانه اوج ناراحتی است را باید به گونه ای القا کند تا آن خانم به خودش بیاید.

شما این احکام نجات بخش را به هرکجا که می خواهید ببرید، ببینید راه برتر و منطقی تر از آن وجود دارد یا خیر؟ دیگران اگر راه بهتری دارند، ارائه دهند. راهی بهتر از این، برای وادار کردن زن به تمکین در شرایط مذکور وجود دارد. ابتدا با پروسه موعظه - نه دو کلمه نصیحت کردن - بعد با اظهار ناراحتی و سپس هیأت ضرب.

طبیعی است که خانم با خود بگوید عجب مرد نجیبی است. من او را خیلی تحت فشار قراردادم؛ اما او این قدر نجابت به خرج می دهد. اصلاً اگر کسی این چنین ضربی داشته باشد،

عالم و آدم می‌گویند عجب آدم باشخصیتی است. سر یک غذا در شرق و غرب عالم به همدیگر می‌پزند.

وقتی سخن از تنبیه بدنی زن می‌شود، در ذهن‌ها این می‌آید که بزند تکه پاره کند. چرا چنین ذهنیتی داریم؟ چون تلقی ما از خانواده، اعضای یک پیکره نیست؛ وگرنه اگر کسی به شما بگوید بچه‌هایتان را بزنید، همه متوجه هستند که منظور زدن بدون حد و مرز نیست. همه می‌فهمند که پدر، جگرگوشه خودش را نمی‌زند تکه و پاره کند. پدر در مواجهه با فرزندش متعادل و منطقی است؛ اگر هم می‌زند از روی دلسوزی می‌زند.

زدن نباید از سر عصبانیت باشد؛ بلکه پدر باید نیت اصلاح رفتار فرزندش را داشته‌باشد. نه اینکه بلافاصله وقتی پدر از راه برسد و یک اشتباهی از فرزندش ببیند محکم در گوشش بزند؛ بلکه اول نصیحتش می‌کند، اگر نصیحت جواب نداد تأدیش می‌کند. به این می‌گویند «واضر بوا اولادکم». چون ما احساس بیگانه‌بودن می‌کنیم. دل‌سوزی لازم را نسبت به همسرمان نداریم و همسرمان نسبت به ما ندارد؛ لذا برخی مسائل پیش می‌آید.

پیش‌فرض آیه، زندگی محبت‌آمیز است

اینکه می‌فرماید اگر خانم خودش برنگشت شما او را بر گردان، در فضایی است که زن و مرد نسبت به هم علقه و محبت دارند. مثلاً شما نسبت به هرکسی که سیگار می‌کشد، این قدر واکنش نشان نمی‌دهید که در گوشش بزنید؛ اما اگر برادرتان باشد، واکنش جدی نشان می‌دهید. اگر این کار را بکند، اول شما موعظه می‌کنید که چه مشکلی داری؟ چرا سیگار می‌کشی؟ آثار جسمی و روحی سیگار را برایش می‌گویید؛ اینکه سیگار پایه انحرافات و مشکلات بعدی

است. اگر نپذیرفت می‌گویید اگر یک بار دیگر این کار را بکنی، دیگر با تو حرف نمی‌زنم. اگر باز هم نپذیرفت، سیگار را از دستش می‌گیرید و یکی هم در گوشش می‌زنید، چون نمی‌توانید رهايش کنید.

اتفاقاً این آیه نشان می‌دهد بین خانواده‌ها یک علقه شدیدی است؛ وگرنه کسی که علقه و محبتی ندارد می‌گوید خداوند برایم راه گذاشته است. الان جامعه آن‌قدر مصیبت‌زده است که ازدواج مجدد را مثل فحشاء می‌داند؛ ولی قبلاً مثل آب خوردن بود. کنیز در جامعه وجود داشت که از همه این‌ها راحت‌تر بود و به مبلغ اندکی خودش را در اختیار مردها قرار می‌داد. اسلام به مرد می‌گوید تو نرو تا فقط نیاز خودت را برآورده کنی، به همسرت بی‌توجه نباش، باید مسئله‌اش حل شود.

زدن فرزند

ضرب فرزند هم از این باب است. زدن بچه برای تأدیب و در یک حالت خاص است؛ نه اینکه به خاطر کوچک‌ترین مسئله‌ای او را بزنینم. این‌طور هم نیست که هیچ‌وقت بچه را نزنند. در شریعت اسلام به پدر و مادر این اجازه داده شده است تا در مواردی از اهرم تنبیه بدنی استفاده کنند و عکس‌العمل مناسبی نشان بدهند.

این ضرب بچه از چه بابی است؟ برای اینکه او را محدود کند. این بچه نمی‌فهمد و می‌خواهد به خودش و به پدر و مادرش آسیب بزند.

